

## علوم حديث

فوائد في الدراسة

شهيد ثانی زین الدين بن علي عاملی (٩٦٦ق)

رسالة في تحقيق حال كتاب فقه الرضا

محمدهاشم بن زین العابدین چهارسوقی (١٣١٨ق)

مکتبہ تحقیقات قرآن پرور علوم حدیث



مرکز تحقیقات کامپیوئر علوم اسلامی

## درآمد

شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (م ۹۶۶ق)، با وسعت اطلاعاتی که داشته و تبحری که در علوم مختلف کسب نموده بوده، آثارش پس از خودش جایگاه ویژه‌ای در مکتب شیعی برای خود باز نموده است. در فقه شیعه، هر مجتهدی خود را مدبیون شرح اللمعة و المسالک شهید می‌داند. در آداب تعلیم و تربیت، منبیه المرید شهید، برای طالبان علم و معرفت، راهگشاست و در اخلاق، التنبیهات العلیة و کشف الریبة شهید، راهنمای سالک طریق هدایت است.

در حدیث‌شناسی نیز کتاب الدرایی شهید و شرح آن (الرعایة)، از بدو تأليف، مورد مراجعه و استفاده حدیث پژوهان بوده است. اگرچه در علم رجال، کتاب مستقلی از شهید به ثبت نرسیده، ولی تعلیقات شهید بر الوجال علامه حلی، علی رغم حجم اندکش مورد استناد و استفاده علمای رجال در اثبات و ثافت یا ضعف راویان است. اخیراً نیز اثر رجالی دیگری از

## فوائد فی الدرایة

شهید ثانی زین الدین بن علی عاملی (ق ۹۶۶)

تحقيق: علی صدرایی خویی

دانشمندی شیعی به نام ابن عذاقه (که در قرن دهم هجری می‌زیسته و معاصر شهید بوده)، شناسایی گردیده است که در آن، نظریات رجالی شهید نیز مندرج است و امید است با انتشار آن، دیدگاه‌های رجالی شهید هم در دسترس محققان قرار گیرد.

### فوائد فی الدرایة

رساله‌ای که در اینجا تقدیم اهل نظر می‌گردد، اثر مستقلی از شهید نیست که او خود، عهده‌دار تدوین و تنظیم آن شده باشد؛ بلکه پس از شهید، با توجه به اهمیت یادداشت‌های او، دیگران آن را تدوین و تنظیم نموده‌اند.

حکایت این رساله چنین است که شهید، در برگ‌های آغازین نسخه الدرایة خود، مطالبی در رجال و درایه به صورت پراکنده، یادداشت نموده است و دانشمندی، آن را از روی خط وی، تحریر و تنظیم نموده و نام آن را فوائد فی الدرایة گذاشته است.

### محتوای رساله

مطالب این مجموعه، در چند محور است؛ شهید ثانی در اغلب آنها مطلبی را از کتابی از اهل سنت، نقل می‌کند و گاه، خود نیز اظهار نظر کوتاهی می‌نماید. مطالب و سرفصل‌های مندرج در فوائد، عبارت‌انداز:

- ۱- برتری و فضیلت مواليان بر اعراب که در اين زمينه، شهيد از كتاب مقدمة ابن الصلاح، حکایت تاریخی‌ای را که بین زهری و عبدالملک بن مروان، اتفاق افتاده و مضمون آن، برتری مواليان بر اعراب، در علم و فضیلت در سرزمین‌های عربی آن عصر

است، نقل نموده است.

۲- مطلبی درباره وضع و جعل حدیث از کتاب الخلاصۃ فی علم الحدیث شرف الدین طبیبی که مضمون آن، این است که گدایان، برای رونق کار خود، در بازارها احادیث را جعل می‌کنند و برای مردم با اسانید صحیح می‌خوانند. شاهد تاریخی در این زمینه در یکی از «فایده»‌ها نقل شده که طبق آن، در جلسه‌ای که احمد بن حنبل و یحیی‌بن معین حضور داشته‌اند، متکذیان از آنها احادیث جعلی نقل نموده‌اند.

۳- نقل چند مطلب از الأربعین ابن حجر عسقلانی (الإمتناع بالأربعين المتباينة بشرط السمع)، بدین ترتیب:

الف) حدیث «إنما الأعمال بالثنيات» و سند آن؛

ب) شعر زهیر بن صرد در مدح پیامبر ﷺ؛

ج) حدیث عبد الله بن مسعود درباره جسارت ابوجهل به پیامبر ﷺ و نفرین پیامبر ﷺ؛

د) حدیث «من حفظ على أمني أربعين حدیثاً...» و تضعیف سند آن توسط ابن حجر که پس از آن، شهید، اظهار نظر می‌کند که طریق حدیث در میان خاصه نیز ضعیف است.

### هدف از انتشار این رساله

اما مقصود از انتشار فوائد، اموری است، از جمله این که نظریات شهید، ولو درباره یک حدیث یا یک شخصیت رجالی، ارزش و اعتبار خاصی دارد و این اثر، حاوی چند اظهار نظر از شهید در این مورد است. دیگر آن که نام این رساله در کتابشناسی‌ها و فهرست نامه‌ها درج شده و محققانی که در کتابشناسی‌ها نام آن را ملاحظه می‌کنند، شاید درباره اهمیت آن، دچار زیاده روی

و افراط شوند که طبعاً با چاپ آن، به راحتی به ارزش و اعتبار آن واقع می‌شوند. به علاوه، دستیابی محققان به نسخه‌های خطی، امری مشکل است و چاپ آن، دسترسی به متن را تسهیل می‌نماید.

### نسخه‌های رساله

تاکنون دو نسخه از این رساله شناسایی شده که هر دو به خط محمد تقی بن محمد حسین شهرستانی، به فاصله چند روز، تحریر شده‌اند، با این خصوصیات:

۱. نسخه شماره ۹۱۳۶ کتاب خانه مجلس شورای اسلامی. این نسخه تاکنون فهرست نشده و رساله حاضر، رساله ششم این مجموعه و دارای هفت برگ است و تحریر آن، در روز پنج شنبه پانزدهم ربیع الثانی ۱۰۸۷ پایان یافته است.
۲. نسخه شماره ۳۰۷۲ کتاب خانه دانشگاه تهران که رساله دوم مجموعه یاد شده است و تحریر آن در پنجم ربیع الثانی ۱۰۸۷ پایان یافته است.<sup>۱</sup>

### شیوه تصحیح

تصحیح این رساله از روی نسخه کتاب خانه مجلس انجام شده است که عکس آن، با عنایت دوست گرامی و دانشمند، شیخ رضا مختاری، در اختیار بندۀ قرار گرفت، همچنین به مصادر ذکر شده در متن، مراجعه شده و اختلافات متن و مصادر، در حاشیه‌ها تذکر داده شده است.

---

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتاب خانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۱، ص ۲۰۱۶؛ الذریعة، ج ۱۶، ص ۳۵۵.





## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**[الفائدة الاولى: كلام ابن الصلاح نقاً عن الزهرى في تقدم الموالى على الأعراب]**

بخط الشهيد الثاني على ظهر درايته: روى ابن الصلاح<sup>١</sup> في كتابه عن الزهرى قال: قدمت على عبد الملك بن مروان فقال: من أين قدمت يا زهرى؟ قلت: من مكانة. قال: فمن خلقت بها يسود أهلها؟ قلت عطا ابن أبي رباح. قال: فمن العرب أم من الموالى؟ قال، قلت: من الموالى. قال: وبم سادهم؟ قلت: بالديانة والرواية. قال: إنَّ أهل الديانة والرواية لينبني أن يسودوا.

فمن يسود أهل اليمن؟ قال، قلت: طاوس بن كيسان. قال: فمن العرب أم من الموالى؟ قال، قلت: من الموالى. قال: بم سادهم؟ قلت: بما سادهم به عطا. قال: إنه لينبني. فمن يسود أهل مصر؟ قال، قلت: يزيد بن أبي حبيب. قال: فمن العرب أم من الموالى؟ قال، قلت: من الموالى. قال: فمن يسود أهل الشام؟ قال، قلت: مكحول. قال: فمن العرب أم من الموالى؟ قال، قلت: من الموالى، عبدُ نبوي أعتقه<sup>٢</sup> امرأة من هذيل.

قال: فمن يسود أهل الجزيرة؟ قلت: ميمون مهران<sup>٣</sup>. قال: فمن العرب أم من الموالى؟ [قال]<sup>٤</sup> قلت: من الموالى. قال: فمن يسود أهل خراسان؟ قال، قلت: الضحاك بن مزاحم. قال: فمن العرب أم من الموالى؟ قال، قلت: من الموالى. قال: فمن يسود أهل

١. تقي الدين أبو عمرو عثمان بن الصلاح عبد الرحمن بن موسى الشافعى الشهير زوري المشهور بابن الصلاح (المولود سنة ٥٧٧ و المتوفى سنة ٦٤٣ ق)، من أعيان العلماء في النصف الأول من القرن السابع. راجع لأحواله: وفيات الأعيان، ابن خلkan، ج، ٣، ص ٣٤٣، تذكرة الحفاظ، الذهبي، ج، ٤، ص ١٤٣٠، طبقات الشافية الكبرى، السبكي، ج، ٥، ص ١٣٧، وأما كتابه الذي نقل عن الشهيد الثاني، هو كتابه المعروف بـ«مقدمة ابن الصلاح»، وقد طبع مراراً.

٢. في المصدر: «أعتقه».

٣. في المصدر: «ميمون بن مهران».

٤. أضفناها من المصدر.

البصرة؟ قال، قلت: الحسن بن أبي الحسن. قال: فمن العرب أم من الموالى؟ قال، قلت: من الموالى.

قال: ويلك! فمن تسود<sup>١</sup> أهل الكوفة. قال، قلت: إبراهيم النخعي. قال: فمن العرب أم من الموالى؟ قال، قلت: من العرب. قال ويلك يا زهري فرجت عني والله، ليسودن<sup>٢</sup> الموالى على العرب حتى يخطب لها على المنابر و العرب تحتها. قال، قلت: يا أمير المؤمنين، إنما هو أمر الله و دينه، مَنْ حفظه ساد، و من ضيئه سقط<sup>٣</sup>.

### [الفائدة الثانية: كلام الطبيبي في المكدين الواضعين للحديث]

من كتاب الخلاصة في علم الحديث للشيخ شرف الدين الطبيبي شارح الكشاف<sup>٤</sup> قال في قسم الموضوع وأقسام الواضعين:

و منهم قوم من السؤال و المكدين يقونون في الأسواق والمساجد فيضعون على رسول الله ﷺ أحاديث بأسانيد صحيحة قد حفظوها فيذكرون الموضوعات بتلك الأسانيد.

قال جعفر بن محمد الطيباليسي: صلى الله عليه وسلم على عبد الرحمن و يحيى بن معين في مسجد الرصافة فقام بين أيديهما قاصٌ، فقال:

حدثنا أبو عبد الله بن حنبل و يحيى بن معين قالا: حدثنا عبد الرزاق، حدثنا معمر، عن قتادة، عن أنس قال: قال رسول الله ﷺ :

١. في المصدر: «يسود».

٢. في المصدر: «التسودن».

٣. مقدمة ابن الصلاح، ص ٦٧١-٦٧٦ «النوع الرابع والستون معرفة الموالى من الرواية و العلماء... روينا عن الزهري، قال: قدمت على عبد الملك بن مروان». والزهرى هو أبو يكر محمد بن مسلم بن عبد الله بن عبد الله بن شهاب الزهري القرشي المدنى (المتوفى سنة ١٢٤ ق).

٤. شرف الدين حسين بن عبد الله بن محمد الطبيبي (المتوفى سنة ٧٤٣ ق)، من أعلام القرن الثامن من آثاره شرح الكشاف للزمخشري. في أربعة مجلدات و الخلاصة في أصول الحديث.

ر.ك لأحواله: الدرر الكامنة، ابن حجر العسقلاني، ج ٢، ص ١٥٦؛ البدر الطالع، الشوكاني، ج ١، ص ٢٢٩؛ شذرات الذهب، ابن العماد، ج ١، ص ١٣٧؛ الأعلام، ج ٢، ص ٢٨٠؛ كشف الظنون، ج ١، ص ٧١٩.

«من قال لِإِلَهٌ أَلَّا يُخْلِقَ بِكُلٍّ كَلْمَةً مِنْهَا طَافِرٌ ، مُتَنَاهٌ مِنْ ذَهَبٍ وَرِيشَةٍ مِرْجَانٍ» ، وأَخْذَ فِي قَصْتَه<sup>٣</sup> مِنْ نَحْوِ عَشْرِينَ وَرْقَةً.

فَجَعَلَ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلَ يَنْظَرُ إِلَيْهِ يَحْيَى وَيَحْيَى يَنْظَرُ إِلَيْهِ أَحْمَدَ فَقَالَ: أَنْتَ حَدِيثُه<sup>٣</sup> بِهَذَا؟ قَالَ: وَاللَّهِ مَا سَمِعْتُ بِهِ إِلَّا هَذِهِ السَّاعَةِ . قَالَ: فَسَكَتَا جَمِيعًا حَتَّى فَرَغَ .

فَقَالَ يَحْيَى بِيَدِهِ أَنَّ تَعَالَى، فَجَاءَ [مُتَوَهِّمًا] لِنَوَالِ يَحْيَى<sup>٤</sup> [ ] فَقَالَ لَهُ يَحْيَى: مَنْ حَدَّثَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: أَحْمَدَ [بْنُ حَنْبَلٍ] وَيَحْيَى بْنُ معِينٍ ، فَقَالَ: أَنَا أَبْنَى مَعِينَ وَهَذَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ[<sup>٥</sup>] مَا سَمِعْنَا بِهَذَا قَطًّا فِي حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! إِنَّ كَانَ وَلَابِدَّ لَكَ مِنَ الْكَذْبِ فَعَلَى غَيْرِنَا .

فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ يَحْيَى بْنُ معِينٍ؟ قَالَ: نَعَمْ . قَالَ: لَمْ أَزِلْ أَسْمَعَ أَنَّ يَحْيَى بْنُ معِينَ أَحْمَقَ وَمَا عَلِمْتَ إِلَّا هَذِهِ السَّاعَةِ! قَالَ لَهُ يَحْيَى: وَكَيْفَ عَلِمْتَ أَنِّي أَحْمَقَ؟ قَالَ: كَأَنَّهُ لَيْسَ فِي الدُّنْيَا يَحْيَى بْنُ معِينَ وَأَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلَ غَيْرَ كَمَا كَتَبْتَ عَنْ سَبْعَةِ عَشَرَ أَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلَ غَيْرَ هَذَا! قَالَ: فَوْضَعْ أَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلَ كُتُبَهُ عَلَى وَجْهِهِ وَقَالَ: دُعْهُ يَقُومْ . فَقَامَ كَالْمُسْتَهْزِئِ، بِهِمَا<sup>٦</sup> .

**بخطه أيضاً على ظهر درايته:**

الحمد لله ، هذه فوائد نقلتها من الأربعين<sup>٧</sup> الحافظ شهاب الدين بن حجر<sup>٨</sup> :

١. في المصدر: «من كل كلمة».

٢. في المصدر: «في قصة من عشرين ورقة».

٣. في المصدر: «حدثه».

٤. ما بين المعقوفتين لا يوجد في المصدر.

٥. ما بين المعقوفتين لا يوجد في الأصل و أضافناه من المصدر.

٦. الخلاصة في أصول الحديث، ص ٧٧.

٧. الأربعين لابن حجر العسقلاني ، اسمه «الإمتناع بالأربعين المتباينة [بشرط] السماع» ، وطبع الكتاب مرتين ، الأولى في بولاق القاهرة والثانية في قطر ، واختلاف كثير بينطبعتين ، ولها مرتنتان الطبعة القاهرة «طبعة ألف» وطبعة قطر «طبعة ب» ، وذكرنا خصوصيةطبعتين في المصادر.

٨. شهاب الدين أبوالفضل أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَلَيْهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَحْمَدَ بْنُ حَمْدَةَ الْكَنَانِي العسقلاني الشافعي (المتولد سنة ٧٧٣ - ٨٥٢ق) راجع لأحواله: الضوء اللامع لأهل القرن التاسع ، السخاري ، ج ٢ ، ص ٣٦؛ شذرات الذهب ، ابن العماد الحنبلي ، ج ٧ ، ص ٢٧٠؛ الأعلام ، الزركلي ،

[الفائدة الثالثة: نقل كلام ابن حجر في حديث: إنما الأعمال بالنيات]

قال في حديث: «إنما الأعمال بالنيات»:

هذا حديث صحيح رواه البخاري و مسلم و الترمذى من طريق عبد الوهاب<sup>١</sup> هذا بهدا  
الإسناد.

ورواه البخاري و مسلم و الباقيون من طرق عشرة ينتهي إلى يحيى بن سعيد الأنصارى، و  
قد قيل: أنه رواه عنه أكثر من مئتي نفس.

و حكى عن أبي إسماعيل الهروي أنه كتبه من سبعينه طريق عن يحيى بن سعيد.

قال ابن حجر:

وقد أشتهر بين المحدثين أن يحيى بن سعيد تفرد به عن شيخه محمد بن إبراهيم، وأنَّ  
محمدًا تفرد به عن عمر، وإنَّ عمر تفرد به عن النبي ﷺ. ومع ذلك فقد وقع لنا من سعيد<sup>٢</sup>  
أبي سعيد الخدري وأبي هريرة و علي بن أبي طالب وأنس بن لطفة، ومن حديث جمع من  
الصحابة بمعناه، ومن طريق أبي جحيفة [السواني]<sup>٣</sup> وغيره عن عمر و من طريق  
موسى بن عقبة عن نافع مولى ابن عمر عن علقة. و من حديث محمد بن عمرو و  
موسى بن محمد بن إبراهيم.

ولكن في أسانيد هذه الطرق مقال والكلام عليه يطول جداً.<sup>٤</sup>

↔ ج ١، ص ١٧٨؛ البدر الطالع في محسن من بعد القرن التاسع، ج ١، ص ٨٧ و حسن المحاضرة، السيوطي،  
ج ١، ص ٣٦٣. وقد كتب الدكتور شاكر محمود عبد المنعم رسالة مستقلة في حياته و سماها: «ابن حجر  
العسقلاني و دراسة صفاتاته و منهجه، و موارد في كتاب الإصابة» و هي رسالة دكتوراه لجامعة بغداد.

١. كتب الشهيد<sup>٥</sup> هنا حاشية وهي: «عنى به ما ذكره في إسناده عن عبد الوهاب بن عبد المجيد الشقفي،  
قال سمعت يحيى بن سعيد الأنصارى يقول: سمعت محمد بن إبراهيم التميمي يقول: سمعت علقة بن  
وقاص يقول: سمعت عمر بن الخطاب يقول: سمعت رسول الله صلعم الحديث» بخطه<sup>٦</sup>.

٢. كذلك في الأصل، ولكن في المصدر: «وقد لنا من حديث أبي سعيد».

٣. ما بين المعقوفتين أثبتناه من المصدر طبعة «ب».

٤. الامتناع بالأربعين المتباينة [بشرط] السمعاء، طبعة «الف» ص ٢٨-٢٧، و طبعة «ب» ص ٣٥-٣٧.

[الفائدة الرابعة: خبر زهير بن صردد في مدححة النبي ﷺ]

و قال في حرف الراي<sup>١</sup>:

عن زهير بن صردد أخبرني أبو العباس أحمد بن محمد بن الخراط الإسكندراني أنبأنا: الإمام أبو العباس أحمد بن [أبي الحسين]<sup>٢</sup> بن عبد العزيز بن المصنفي، أنبأنا: أبو البركات هبة الله بن أحمد بن زوين<sup>٣</sup>، أنبأنا: أبو القاسم عبد الرحمن بن مكي بن موسقا، أنبأنا: أبو عبد الله محمد [بن أحمد]<sup>٤</sup> بن إبراهيم بن الخطاطب، أنبأنا: أبو الحسين<sup>٥</sup> علي بن بقا المصري، أنبأنا: أبو عبد الله محمد بن الحسين التميمي<sup>٦</sup> التنوخي، أنبأنا: أبو جعفر أحمد بن إسماعيل بن القاسم، أنبأنا: عبيد الله بن رُماجس بن خالد بن حبيب بن قيس الجشمي من رماده على بريدين<sup>٧</sup> من الرملة في شهر ربيع الآخر سنة ثمانين و متنين [أنبأنا: أبو عمرو زياد بن طارق و كان قد أتى عليه عشرون و مئة سنة<sup>٨</sup>] أنبأنا: زهير بن صردد أبو جرول الجشمي - و كان [سيد]<sup>٩</sup> قومه - و كان يكتنأ أيضاً أبا صردد.

قال: لما كان يوم حنين أسرنا رسول الله ﷺ، فینینما هو يميز<sup>١٠</sup> بين الرجال والنساء

مِنْ حَقِيقَاتِ كَامِپُوتُورِ عِلْمِ حُكْمِ الْمُسْلِمِيِّ

١. رتب ابن حجر أربعينه بترتيب حروف المعجم للراوي عن النبي ﷺ، ففي حرف الراي من طبعة «ألف» الذي هو الحديث الثاني والعشرون من الأربعين، ورد الحديث كما نقل الشهيد الثاني<sup>٩</sup>، وأما في طبعة «ب» ورد في الباب حدثاً عن زياد بن ثابت مغایر أكلأ سندًا و متناً لطبعة «ألف» ولا يوجد الحديث الذي نقله الشهيد في هذه الطبعة أصلًا. فالمعنى من المصدر في هذا القسم إنما هو طبعة «ألف» من الكتاب.

٢. في المصدر: «الحسن».

٣. في المصدر: «ذوين».

٤. ما بين المعقوفتين لا يوجد في المصدر.

٥. في المصدر: «أبو الحسن».

٦. في المصدر: «اليمني».

٧. في المصدر: «بريد».

٨. ما بين المعقوفتين لا يوجد في المصدر.

٩. ما بين المعقوفتين أضفنا المصدر.

١٠. في المصدر: «بمر».

وَتَبَثَّتْ حَتَّى قَدِثَ بَيْنَ يَدِيهِ، فَجَعَلَتْ أَذْكُرَهُ حِيثُ نَشَأَ<sup>١</sup> وَشَبَّ فِي هَوَازِنَ، وَحِيثُ أَرْضَعُوهُ. فَإِنَّا أَقُولُ :

امْنَنْ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ فِي كَرَمِ  
فَإِنَّكَ الْمَرءَ نَرْجُوهُ وَنَتَظَرُ  
مُفْرَقَ<sup>٢</sup> شَمْلَاهَا فِي دَهْرِهَا غَيْرَ  
عَلَى قَلْوَبِهِمُ الْفَسَاءُ وَالْغَمَّ  
يَا ارْجِعْ النَّاسَ حَلْمًا حِينَ تُخْبِرُ<sup>٣</sup>  
وَإِذْ تَزِينُكَ مَا تَأْتِي وَمَا تَذَرُ<sup>٤</sup>  
عَنْدَ الْهَيَاجِ إِذَا مَا سَتَوْقَدَ الشَّرَّ  
وَاسْتَبِقَ مَنَا فَإِنَّا مُعْشَرَ زَهْرَ  
هَذَا<sup>٥</sup> الْبَرِّيَّةِ إِذْ تَعْفُوْ وَتَتَنَصَّرُ  
وَعَنَّدَنَا بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ مَدْخَرُ  
مِنْ أَمْهَاتِكَ إِنَّ الْعَفْوَ مُسْتَنْظَرٌ<sup>٦</sup>  
بِسْمِ الْقِيَامَةِ إِذْ يُهَدِّي لِكَ الظَّفَرِ

لَا تَجْعَلْنَا كَمَنْ شَالَتْ تَعَائِنَةً  
إِنَّا نَوْمَلْ عَفْوًا مِنْكَ تَلْبِسَةً  
إِنَّا لَنَشَكِّرْ لِلْسَّعْمَاءِ إِذْ كُفِرْتَ  
فَأَلَبَّسْ الْعَفْوَ مِنْ قَدْ كُنْتَ تَرْضَعَةً  
وَاعْفُ عَفَافَهُ أَنْتَ<sup>٨</sup> وَاهِيَّهُ

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ<sup>صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</sup> : «مَا كَانَ لِي وَلَبِنِي عَبْدُ الْمَطَلَّبِ فَهُوَ لَكُمْ»<sup>٩</sup> وَقَالَ الْأَنْصَارُ : «مَا كَانَ

١. في المصدر: «شاء».

٢. في المصدر: «مفرقاً».

٣. في المصدر: «تهنأ على حزن».

٤. في المصدر: «يُختبر».

٥. في المصدر:

إِذْ فَوْكَ يَمْلُؤُهُ مِنْ مَحْضِهِ الدَّرَرُ  
وَإِذْ يَزِينُكَ مَا تَأْتِي وَمَا تَذَرُّ

امْنَنْ عَلَى نَسْوَةٍ قَدْ كُنْتَ تَرْضَعُهَا  
إِذْ أَنْتَ طَفْلٌ صَغِيرٌ كُنْتَ تَرْضَعُهَا

٦. في المصدر: «هادي البرية».

٧. في المصدر: «منتصر».

٨. في المصدر: «عفا الله عما أنت راهبه».

٩. أخرجه الطبراني في: المعجم الكبير، الرقم ٥٣٠٣ و ٥٣٠٤ و ٥٣٠٥، وقال: «حديث حسن».

لنا فهو الله ولرسوله».

فرد المسلمين ما كان في أيديهم من الذراري والأموال.

قال الحافظ ابن حجر:

هذا حديث غريب من هذا الوجه، رواه الطبراني وأبو سعيد بن الأعرابي في مجمعهما، عن عبيد الله بن رماحس. وقد وقع لنا عاليًا جداً في المعجم الصغير<sup>١</sup> للطبراني، أملته في العشرة العشارية.

و رواه أبو الحسين بن قانع في معجم الصحابة عن عبيد الله بن علي الخواص، عن عبيد الله بن رماحس، فوقع لنا بدلًا عاليًا.

ولهذا [الحديث شاهد]<sup>٢</sup> من رواية ابن إسحاق في المغازي قال: حدثني عمرو بن شعيب<sup>٣</sup>، عن أبيه، عن جده قال: لما كان يوم حنين [يوم هوازن]<sup>٤</sup>، ذكر القصة و سياقه أتم.

و «رماحس» بضم الراء و تخفيف الميم و كسر الحاء المهملة و آخره سين مهملة.

و «صرد» بضم [الصاد]<sup>٥</sup> المهملة و فتح الراء الخفيفة.

«الجشمي» بضم الجيم و فتح الشين المعجمة نسبة إلى جشم بن يكر بن هوازن.

و «البيضة» الجماعة.

و «الهتاف» جمع هاتف.

و «الغماء» من الغم.

و «الثغر» الشدائد جمع غمرة يفتح المعجمة.

و «المغض» بالحاء المهملة الساكنة و الضاد المعجمة الحالص.

١. المعجم الصغير، ج ١، ص ٢٣٦ - ٢٣٧.

٢. ما بين المعقودتين لا يوجد في المصدر.

٣. كتب الشهيد في الحاشية: «هو عمرو بن شعيب حر بن محمد بن عبد الله بن عمرو بن العاص» بخطه<sup>٦</sup>.

٤. ما بين المعقودتين لا يوجد في المصدر.

٥. ما بين المعقودتين أضفتناه من المصدر.

وـ«الدرر» [بكسر أوله] جمع درة.

وـ«الكمت» جمع كميّت.

وـ«الجياد» الخيل.

وـ«شالت نعامتة» يقال لمن مات. وـ«شالت» أي ارتفعت.

وـ«النعامة» باطن القدم مأخوذه من ارتفاع قوائم الدابة إذا ماتت.<sup>١</sup>

**[الفائدة الخامسة: خبر عبدالله بن مسعود في دعا النبي ﷺ على أبو جهل و...]**

و من باب العين<sup>٢</sup> عن عبدالله بن مسعود:

أخبرني أبو الحسن محمد الحسن<sup>٣</sup> بن علي الصوفي بقراءتي عليه بمصر، أئبنا: الحافظ أبو الفتح محمد بن محمد بن محمد بن أحمد بن سيد الناس<sup>٤</sup> اليعمري، أئبنا: محمد بن عثمان بن سلامة، أئبنا: الحسن بن علي بن الحسين بن الحسن بن البن، أئبنا: جدي، أئبنا: أبي القاسم علي بن محمد بن أبي العلا [أئبنا: أبو محمد عبد الرحمن بن عثمان بن أبي نصر، أئبنا: خيثمة بن سليمان، أئبنا: هلال بن العلاء]<sup>٥</sup>.

نئانا: سعيد بن عبد الملك - هو الحراني -، أئبنا: محمد بن سلمة [عن أبي عبد الرحيم]<sup>٦</sup> عن زيد بن أبي أنس، عن أبي إسحاق، عن عمرو بن ميمون، عن عبد الله بن مسعود قال: كنا مع رسول الله ﷺ في المسجد الحرام ورُفِقَهُ من المشركين جلوس، ورسول الله ﷺ قائم يصلّي وقد تحرّرت قبلي ذلك جَزْوَرْ وبقي فَرْثَها<sup>٧</sup> وقدرُها، فقال أبو جهل: ألا رجل يقوم إلى هذا القدر فيلقه على محمد؟، ونبي الله ﷺ ساجد<sup>٨</sup>، إذ اتبعت أشقاها،

١. الامتناع بالأربعين المتباينة [بشرط] السماع، طبعة ألف ص ٥٩ - ٥٦.

٢. لم يوجد هذا الحديث في باب العين من طبعة «ب» و يوجد فيه حديثاً عن عبدالله بن عباس، مغاير لما في طبعة «ألف» سندًا و متنًا، و ما نقله الشهيد<sup>٩</sup>، مطابق لما في طبعة «ألف».

٣. في المصدر: «محمد بن الحسن».

٤. في المصدر: «سيد النحاس».

٥. ما بين المعقوقتين أضفتاه من المصدر.

٦. ما بين المعقوقتين لا يوجد في المصدر.

٧. في المصدر: «مرثها».

٨. في المصدر: «ساجداً».

فألقاه عليه.

قال: فهبنا أن ترفعه [عنه]<sup>١</sup> حتى جاءت فاطمة فرفعته عنه، فقام فسمعته وهو قائم يقول: «اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطَأْنَكَ عَلَى مُضَرِّ، اللَّهُمَّ سِنِّي<sup>٢</sup> كَيْنِي بِيُوسُفَ، اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِأَبِي الْحُكْمِ بْنِ هَشَامٍ - وَهُوَ أَبُو جَهْلٍ - وَعَتْبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ وَشَيْبَةَ بْنَ الرَّبِيعَةِ وَالْوَلِيدَيْنِ عَتْبَةَ وَعَقْبَةَ بْنَ أَبِي مَعِيطٍ<sup>٣</sup> وَأَمْيَةَ بْنَ خَلْفَ وَرَجُلَ آخَرَ». <sup>٤</sup>

قال ابن مسعود: فرأيتهم من العام الم قبل صرعى في الطوى. «طوى بدر» يعني: القليب.<sup>٥</sup>

[الفائدة السادسة: كلام ابن حجر في حديث من حفظ على أمتي ...]

وقال في خاتمة الأحاديث<sup>٦</sup>:

قرأت على مريم بنت أحمد بن محمد بن إبراهيم الأسدية أن علي بن عمر الواني أخبرهم، أباًنا: أبو القاسم عبد الرحمن بن مكي، أباًنا: جدي لأمي الحافظ أبو طاهر أحمد بن محمد بن إبراهيم السلفي<sup>٧</sup> قال في خطبة كتاب الأربعين له: أما بعد، فإنَّ نفراً من العلماء لما رأوا ورووا قول أطهر منشأ وأظهر مرسل: «من حفظ على أمتي أربعين حديثاً [من أمر دينها]<sup>٨</sup> بعده الله يوم القيمة

١. ما بين المعقوفتين أضفناه من المصدر.

٢. في الأصل: «سنِّي»، وما أثبتناه من المصدر.

٣. في المصدر: «عتبة بن أبي معيط».

٤. الامتناع بالأربعين المتباينة [بشرط] السمعان طبعة «ألف»، ص ٦٦-٦٧.

٥. ولا توجد هذه الخاتمة في طبعة «ب»، وتوجد في طبعة «ألف».

٦. أبو طاهر أحمد بن محمد بن محمد بن إبراهيم السلفي الإصفهاني، ولد سنة ٤٧٥ و توفي سنة ٥٧٦ق، من آثاره:

كتاب الوجيز في ذكر المجاز والمجاز؛ المشيخة البغدادية؛ معجم اصفهان، معجم السفر، كتاب الأربعين البلدانية والأربعين الذي ذكره ابن حجر هو هذا الكتاب، المؤلف سماه «الأربعين المستغنی بما فيه عن المعین» و اشتهر بالأربعين البلدانية.

٧. ما بين المعقوفتين أضفناه من الأربعين للسلفي.

فقيهاً من طرق وتقواها وعولوا عليها وعرفوا صحتها ورکنوا إليها.... خرج كلّ منهم لنفسه أربعين، حتى قال إسماعيل بن عبد الغافر الفارسي : «اجتمع عندي من الأربعينات ما ينفي على السبعين».<sup>١</sup>

قال السلفي : وقد استفتيت شيخنا الإمام أبو الحسن علي بن محمد الكيا الطبرى<sup>٢</sup> في رجل وصى بثلث ماله للعلماء والفقهاء هل يدخل كتبة الحديث في وصيته ؟ فكتب <sup>كتابه</sup> بخطه تحت السؤال : نعم وكيف لا وقد قال النبي : «من حفظ على أمتي أربعين حديثاً بعثه الله يوم القيمة فقيهاً» [الحديث]<sup>٣</sup>.

قال السلفي : وقد أخبرنا بالحديث المذكور أبو نصر الفضل بن علي بن أحمد، أبايانا : أبو سعيد محمد بن علي بن عمرو بن مهدي، أبايانا أبو بكر محمد بن عبد الله بن إبراهيم الشافعى، أبايانا أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي الدنيا، أبايانا الفضل بن غانم، أبايانا : عبد الملك بن هارون بن عترة، عن أبيه، عن أبيه، عن جده، عن أبي الدرداء<sup>٤</sup> قال : قال رسول الله ﷺ : «من حفظ على أمتي أربعين حديثاً بعثه الله يوم القيمة فقيهاً و كنت له شهيداً».

هذا<sup>٥</sup> حديث مشهور له طرق كثيرة وهو غريب من هذا الوجه، تفرد به عبد الملك [بن هارون]<sup>٦</sup> [أخرجـه ابن حبان في كتاب الصفعـة له من طـريق عبدـالملكـبنـهـارـونـ] هذا، واتهـمهـ بهـ . فـقاـلـ: لاـ يـحـلـ كـتـبـ حـدـيـثـهـ إـلـاـ لـلاـعـتـارـ، وـضـعـفـهـ غـيرـهـ، وـبـاقـيـ رـجـالـهـ ثـقـاتـ، وـلـمـ يـخـرـجـ هـذـاـعـنـ الـعـنـ أـحـدـ مـنـ الـأـنـثـاءـ فـيـ الـأـمـهـاتـ الـمـشـهـوـرـةـ، لـاـ مـخـرـجـةـ عـلـىـ الـأـبـوـابـ، وـلـاـ مـرـتـبـةـ عـلـىـ الـمـسـانـيدـ، إـلـاـ أـبـاـ يـعـلـىـ روـاهـ فـيـ مـسـنـدـهـ عـنـ عـمـرـوـبـنـ الـحـصـينـ الـعـقـيلـيـ،

١. الأربعين البلدانية، ص ٣٨٣.

٢. نقل الشهيد كلام السلفي من كتاب الإمتناع، وفيه كما نقل الشهيد، ولكن ابن حجر، شخص كلام السلفي وفي أربعين السلفي إضافة وهي :

المعروف بالكيا ببغداد سنة خمس و تسعين وأربعين أو قبلها أو بعدها بقليل ، لكلام جرى بين الفقهاء في المدرسة الناظمية التي هو مؤسسها، اقتضى الاستفتاء و يجد المستفتى فيه الشفاء، ما يقول الإمام -وقته الله - في رجل وصى ...» الأربعين البلدانية، ص ٣٣.

٣. الأربعين البلدانية، ص ٣٥.

٤. المصدر.

٥. هذا كلام ابن حجر.

٦. ما بين المعقودتين أضافه من المصدر.

٧. ما بين المعقودتين لا يوجد في المصدر.

عن محمد بن عبد الله بن علاته، عن خصيف، عن مجاهد وعن أبي هريرة وخصيف وابن علاته صدوكان فيما مقال، والآفة فيه من عمرو بن الحصين؛ فقد كذبه أحمد وابن معين وغيرهما.

ورواه الحسن بن سفيان بن سفيان في أربعينه عن علي بن حجر عن إسحاق بن نجيح<sup>١</sup> عن ابن جريج عن عطاء عن ابن عباس به، ورجاله ثقات إلا إسحاق فقد اتهمه بالوضع ابن معين وابن أبي شيبة والقلنس<sup>٢</sup> وغيرهم، لكن تابعه عليه عن ابن جريج جماعة منهم: حميد بن مدرك و خالد بن يزيد العمري وأبو البخترى وهب بن وهب القاضى، وروى عن بقية بن الوليد و عمر أيضاً.

فأما رواية حميد بن مدرك فأخرجها الحافظ أبو بكر الجوزي في أربعينه، و حميد مجهول.

وأما رواية خالد بن يزيد فرواها ابن عدي في الكامل في ترجمته وضيقه، وأتهمه جماعة.

وأما رواية أبي البخترى فرواها ابن عدي أيضاً في ترجمته بإيدال ابن عباس بأبي هريرة، وأبو البخترى أجمعوا على تكذيبه.

وأما رواية بقية بن الوليد فرواها المظفر بن إلياس السعدي<sup>٣</sup> في أربعين من طريقه، و «بقية» صدوق مشهور بالتدليس عن الضمفاء، فإن كان محفوظاً عنه فكانه سمعه من إنسان ضعيف عن ابن جريج [فأسقط الضعيف و دلبه].

وأما رواية عمر فروينها في الأربعين للإمام<sup>٤</sup> أبي المعالي إسماعيل بن الحسن الحسيني، قال، أنينا: أبو الحسن محمد بن أحمد المقرئ - المعروف بابن بشت - عن عبد المؤمن بن خلف الحافظ النسفي، عن إسحاق بن إبراهيم، عن عبد الرزاق، عن عمر، عن ابن جريج وابن بشت تكلموا في صحة سماعه عن عبد المؤمن بن خلف. وذكر الحافظ أبو صالح المؤذن أنه سقط اسم شيخه الذي حدثه عن عبد المؤمن بن خلف على كاتب الطبقة.

١. في المصدر: «إسحاق بن بخت».

٢. في المصدر: «القلنس».

٣. في المصدر: «السعدي».

٤. ما بين المعقوفتين أصنفاه من المصدر.

قلت: الذي عندي في هذا إنّه دخلَ عليه إسنادٌ في إسنادِه، وإنّه فعمراً غير معروف بالرواية عن ابن جريج.

و عبد الرزاق معروف بالرواية عنهم جميعاً، وللحديث طريق غير هذه:

منها: ما أخرجه الجوزي من طريق زيد بن الحريش، عن عبد الله بن خراش، عن عم العوام بن خوشب<sup>٢</sup>، عن إبراهيم التميمي، عن أنس بن مالك به و عبد الله بن خراش و زيد بن الحريش، ذكرهما ابن حبان في الثقات وقال: في كل منها «ربما أخطأ».

قلت: أخطأ ابن حبان في توثيق عبد الله بن خراش، فقد اتفق الأئمة على تضييفه واتهمه ببعضهم.

و منها: ما رواه أبوذر الهرمي في كتاب الجامع له، عن شافع<sup>٣</sup> بن محمد بن أبي عوانة، عن يعقوب بن إسحاق العسقلاني، عن حميد بن زنجويه، عن يحيى بن عبد الله بن بكيه، عن مالك عن نافع، عن ابن عمر قال ابن عبد البر: من روى هذا عن مالك فقد أخطأ عليه، وأضاف ما ليس من روايته إليه.

قلت: ليس في روايته من ينظر في حاله إلا يعقوب بن إسحاق، فلقد ذكر مسلمة بن قاسم أنه لقيه الناس يختلفون فيه، فبعضهم يوثقه وبعضهم يضعنه، والظاهر أنه دخل عليه حديث في حديث.

و منها: ما أخرجه الحافظ أبو بكر الأجربي في كتاب الأربعين له عن محمد بن مخلد، عن جعفر بن محمد الخندي، عن محمد بن إبراهيم السائع، عن عبد المجيد بن عبد العزيز بن أبي رواد، عن أبيه عن عطا، عن ابن عباس، عن<sup>٤</sup> معاذ بن جبل، وليس في رواته من ينظر في حاله إلا السائح فإنه غير معروف.

وعندى أن هذه الطريق أجدو طرق هذا المتن مع ضعفها.

وروى أيضاً من طرق ضعفه عن عليّ بن أبي طالب و سلمان، و عبد الله بن عمرو ابن العاص وأبي سعيد الخدري، وأبي أمامة الباهلي و جابر سمرة و جابر عبد الله<sup>٥</sup> و نويرة، ولا يصح منها شيء.

قال أبو علي سعيد بن السكن الحافظ: ليس يروى هذا الحديث عن النبي ﷺ من طريق

١. في المصدر: «فعمر».

٢. في المصدر: «خوشب».

٣. في المصدر: «شافع».

٤. في المصدر: «ومعاذ بن جبل».

٥. في المصدر: «جابر بن سمرة و جابر بن عبد الله».

ثبت<sup>١</sup>.

وقال الدارقطني: لا يثبت في طرقه شيء.

وقال البيهقي: أسانيدها كلها ضعيفة.

وقال ابن عساكر: أسانيدها كلها فيها مقال، ليس فيها للتصحيح مجال.

وقال ابن عبد القادر الراوبي: طرقه كلها ضعاف؛ إذ لا يخلو طريق منها أن يكون فيها مجہول لا يعرف أو معروف ضعاف.

وقال الحافظ رشيد الدين العطار و زكي الدين المنذري نحو ذلك.

فائقاً هؤلاء الأئمة على تضييفه أولى من إشارة السلفي إلى صحته.

قال المنذري: لعل السلفي كان يرى أن مطلق الأحاديث الضعيفة إذا انضم بعضها إلى بعض أحدث<sup>٢</sup> قوة.

قلت: لكن تلك القوة لا يخرج<sup>٣</sup> هذا الحديث عن مرتبة الصحف. والضعف يتفاوت، فإذا كثرت طرق حديث رجح على حديث فرد، فيكون الضعيف<sup>٤</sup> الذي ضعفه ناش عن سوء حفظ رواته، إذا كثرت طرقة، ارتفق إلى مرتبة الحسن. فالذى<sup>٥</sup> ضعفه ناش عن تهمة أو جهالة إذا كثرت طرقة ارتفق عن مرتبة المردود المنكر الذي لا يجوز العمل به بحال إلى رتبة الضعيف الذي يجوز العمل به في فضائل الأعمال.

وعلى ذلك نحمل<sup>٦</sup> ما أخبرنا به أبو الحسن محمد بن علي بن محمد بن عقيل، أباينا: أبو الفرج عبد الرحمن بن محمد بن عبد العميد بن عبد الهادي، أباينا: شيخ الإسلام أبو ذكري يا يحيى بن شرف النووي في خطبة كتاب الأربعين له قال:

وقد اتفق العلماء على جواز العمل بالحديث الضعيف في فضائل الأعمال.

وقال بعد أن ذكر هذا الحديث: اتفق الحفاظ على أنه حديث ضعيف وإن كثرت طرقة<sup>٧</sup>.

١. في المصدر: «يثبت».

٢. في المصدر: «أخذت».

٣. في المصدر: «لأنه يخرج».

٤. في المصدر: «فككون الضعف».

٥. في المصدر: «والذى».

٦. في المصدر: «يتحمل».

٧. الإجماع بالأربعين المتباينة [بشرط] السمع، طبعة «ألف»، ص ٨٩ - ٩٠.

انتهى مقال شيخ الإسلام الشهاب ابن حجر على طرق هذا الحديث.

أقول: وكما أنه ضعيف من جانبهم بجميع طرقه، فكذا من جانينا<sup>١</sup>.

وجملة ما وقفت عليه له من جانبنا ثلاثة طرق:

**الأولى:** ذكرها شيخنا الشهيد<sup>٢</sup> في أربعينه<sup>٣</sup>، وابتداء السنن ثقات فاضلون إلى السيد فضل الله الرواندي، وبقي سنته إلى الرضا<sup>٤</sup> مجهول، وحملته خمسة رجال، منهم من لا يُعرف، ومنهم من لم ينص الأصحاب فيه بشيء من الجرح والتعديل.

**الثانية:** رواه الشهيد<sup>٢</sup> أيضاً مفردة بإسناده المشهور إلى الصدوق ابن بابويه، وكلهم ثقات. وابن بابويه أرسله إلى الصادق<sup>٥</sup> وهو مع ذلك غريب من هذا الوجه؛

١. أعلم أنه عقد العلامة المجلسي باباً مختصاً لهذا الحديث في كتاب بحار الأنوار، كتاب العلم بباب العشرين «من حفظ أربعين حديثاً» وأورد فيه عشرة أحاديث، وقال في آخره: «بيان: هذا المضمون مشهور مستفيض بين الخاصة والعامة بل قبل إيه متواتر». بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٥٦.

٢. ذكر الشهيد الأول<sup>٦</sup> في أول أربعينه سنته إلى الحديث هكذا: *لدى*  
 «فمنها ما أخبرني به شيخي الإمام السعيد المرتضى، العلامة المحقق، فقيه أهل البيت<sup>٧</sup> عبد الملة والدين أبو عبد الله عبد المطلب بن أبي الفوارس محمد بن فخر الدين علي بن الأعرج الحسيني في سنة إحدى وخمسين وسبعينة عن خاله جمال الدين الحسن بن يوسف بن المطهر الحلي عن والده عن شمس الدين فخار بن معد الموسوي، عن عز الدين أبي الحارث محمد بن الحسن الحسيني، عن أبي المكارم حمزة بن علي بن زهرة الحسيني، عن أبي علي الحسن بن طارق بن الحسن الحلي، عن السيد الإمام أبي الرضا الرواندي، عن السكري، عن سعيد بن أبي سعيد العيار، عن الشيخ أبي الحسن العاظم التميمي، عن أبي الحسن علي بن محمد بن مهرورية الفزويني، عن داود بن سليمان الفزويني الغازري، عن الإمام أبي الحسن علي بن موسى الرضا صلوات الله عليه». الأربعون حديثاً، الشهيد الأول، ص ١٣-١٢ مع التلخيص.

٣. أورد الحديث الشهيد الصدوق في الخصال في أبواب الأربعين وما فوقه، ص ٥٤٣. ونقله المجلسي من الخصال في البحار، ج ٢، ص ١٥٧، ولكن ليس في سنته إرسال قال الصدوق: «حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق والحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتب، ومحمد بن أحمد السناني رضي الله عنهم، قالوا: حدثني محمد بن أبي عبدالله الأستدي الكوفي أبوالحسين، قال:

لأنه خص الأحاديث الأربعين بما ذكره فيه؛ لأنَّه قال فيه أنَّ علَيَّاً قال: أخبرنا رسول الله ما هذه الأحاديث، فقال: أن يؤمن بالله وحده... إلى آخر الخبر. وقال في آخره: فهذه الأربعون حديثاً من استقام عليها وحفظها عنِّي منْ أُمتي دخل الجنة.

**والثالثة:** ذكرها الشيخ الجليل أبو سعيد محمد بن أحمد بن الحسين النيسابوري في أربعين عن شيخاً<sup>١</sup>، وفي سنته أيضاً مجاهيل.

انتهى ما نقل من خط شيخنا المبرور زين الملة والدين الشهيد الثاني رض على ظهر درايته، والحمد لله وحده، والصلوة على خير خلقه محمد وآلَه أجمعين<sup>٢</sup>.



↔ حدثنا موسى بن عمران التخعي، عن عمته الحسين ابن يزيد، عن إسماعيل بن الفضل الهاشمي و إسماعيل بن أبي زياد جميراً، عن جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي رض قال: إنَّ رسول الله... .

١. الأربعين عن الأربعين في فضائل علي أمير المؤمنين رض: شيخ المغفدي الحافظ أبي محمد عبد الرحمن بن أحمد بن حسين النيسابوري الخزاعي، ص ٨٧، ذكر في خاتمة كتابه و سنته هكذا: «ما أخبرنا السيد أبو إبراهيم جعفر بن محمد الحسيني رض بقراءتي عليه قال: أخبرنا أبو يعلى حمزة بن عبد العزيز بن محمد بن حمزة بن شعيب المهلي قال: أخبرنا أبو بكر محمد بن داود بن سليمان الصوفي قال: حدثنا أبو مقاتل محمد بن العباس بن أحمد بن شجاع قال: حدثنا أبو عبد الله محمد بن خلف بن عبد السلام المروزي قال: حدثنا موسى بن جعفر بن محمد رض عن جده قال... .»

٢. وكتب الكاتب في ترقية النسخة: «كتبه الفقير الحقير محمد تقى ابن المغفور المبرور محمد حسين الشهريستاني في يوم الخميس، الخامس عشر ربيع الثاني من شهور سنة ١٤٨٧هـ».

## المصادر

- ١- الأربعين البدائية المسنّ الأربعين المستغنى بما فيه عن المعين، أبو طاهر أحمد بن محمد السلفي (م ٥٧٦ق)، تحقيق: عبدالله رابع، دمشق: مكتبة الدار البيروتي، ١٩٩٢م/١٤١٢ق، ٢١٠ ص.
- ٢- الأربعون حديثاً (جهل حديثاً)، الشهيد الأول محمد بن مكي العاملبي (م ٧٨٦ق)، ترجمة: محمد على كوشان، قم: نهارندی، زمستان ١٣٧٤، وزیری، ٩٦ ص.
- ٣- الأربعين عن الأربعين في فضائل علي أمير المؤمنين عليه السلام، الشيخ المفید أبو محمد عبد الرحمن بن احمد بن الحسين النيسابوري الخزاعي، تحقيق: محمد باقر المحمودي، طهران: وزارة الإرشاد الإسلامي، ١٤١٤ق، وزیری، ١٠٨ ص.
- ٤- الإيمان بالأربعين المتباينة بشرط السماع، علي بن محمد بن حجر العسقلاني (م ٨٥٢ق)، قلنا إن للكتاب طبعتين و بينهما اختلاف كبير، ولذا رمنا للطبعة الأولى «ألف» وللطبعة الثانية «ب».
- الطبعة الأولى «ألف»: تحقيق مجدي السيد إبراهيم، و حققه على النسختين الموجودةتين في دار الكتب المصرية، أولها رقم ٨٧ حديث تمور، و ثانيها رقم ٢١٧٥ بـ «بـ» بخط محمد أبي الفتح بن احمد بن محمد الخطيب الطوخي، فرغ من كتابتها في ٢١ من جمادى الآخرة سنة ٨٣٠ق، أي في حياة المصنف، نشر في القاهرة، مكتبة القرآن، ١٩٩٠م، ٩٦ ص و عنوانه: «الإيمان بالأربعين المتباينة السماع».
- الطبعة الثانية «ب»: تحقيق محمد شكور بن محمد الحاجي أمرير العيادي، حققه على النسختين الموجودةتين في العراق، الأولى في مكتبة الأوقاف العامة ببغداد تحت رقم ٢٣١٧٤/٥ مجاميع، نقله من خط المؤلف سلطان بن ناصر الجبوري في سنة ١١٠٨. وأخرى موجودة في قسم المخطوطات في المؤسسة العامة للآثار والتراث ببغداد نشر في قطر، دار الثقافة، ١٤٠٩ق/١٩٨٩م، ٢١٦ ص. وعنوانه «الإيمان بالأربعين المتباينة بشرط السماع». و قلنا سابقاً أن النسخة التي نقل منها الشهيد موافقة مع طبعة «ألف».
- ٥- الخلاصة في أصول الحديث، شرف الدين الحسين بن عبدالله الطبيبي (٧٤٣ق)، تحقيق: صبحي السامرائي، بيروت: عالم الكتب، ١٤٠٥ق.
- ٦- بحد الأقواء، ملا محمد باقر المجلسي (١١١٠ق)، جلد ١١٠.
- ٧- المفصل، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي، صححه و علق عليه: على أكبر الشفاري، قم: منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية ١٤٠٣ق، ٧٥٠ ص.
- ٨- فهرست نسخهای خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، محمد تقی دانش پژوه، جلد یازدهم.
- ٩- مقدمة ابن الصلاح، تقى الدين أبو عمر الشهريزوري [ابن الصلاح] (٦٤٣ق)، تحقيق: د. عائشة عبد الرحمن (بنت الشاطئ)، القاهرة: دار المعارف، ١٤٠٩ق.